

تحلیلی بر اظهارات وزیر خارجه
عربستان سعودی
در مورد نقش منطقه‌ای ایران

معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی
دفتر: مطالعات سیاسی

کد موضوعی: ۲۶۰
شماره مسلسل: ۱۳۹۵۴
مهرماه ۱۳۹۳

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۲.....	مقدمه
۳.....	۱. دلایل و انگیزه‌های عربستان در مقابله با ایران
۱۳.....	۲. اهداف اظهارات ضد ایرانی وزیر امور خارجه عربستان
۲۴.....	نتیجه‌گیری



تحلیلی بر اظهارات وزیر خارجه عربستان سعودی در مورد نقش منطقه‌ای ایران

چکیده

عربستان سعودی از بازیگران مهم خاورمیانه و حوزه خلیج فارس است این کشور خود را سنتاً قدرت منطقه‌ای قلمداد کرده و سعی در عمل به الزامات آن دارد. اظهارات اخیر وزیر خارجه این کشور علیه ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی با حضور وزیر خارجه آلمان بیانگر این سیاست کلان است. همان‌گونه که عربستان بازیگر قدرتمند سنتی منطقه است، ایران نیز دارای ظرفیت‌ها و سابقه ایفای نقش قدرتمند منطقه‌ای بوده و از این‌رو، عربستان آن را رقیب ژئوپلیتیک و استراتژیک خود می‌پندارد. به‌ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مقامات سعودی، ایران را یک رقیب ایدئولوژیک برای خود می‌دانند و این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران همواره بر وحدت جهان اسلام و جلوگیری از انشقاق میان سنی و شیعه تأکید کرده است. با این حال اظهارات اخیر تندروانه و اتهام‌آمیز وزیر خارجه سعودی علیه ایران را باید در انگیزه‌هایی مانند رفع انزوای منطقه‌ای عربستان، مقابله با جایگاه تقویت شده جبهه مقاومت در منطقه، واکنش هراس‌آلود از استمرار مذاکرات هسته‌ای ایران، نگرانی از تحولات بیداری اسلامی در یمن، نگرانی از بهبود روابط ایران با اروپا، فرافکنی اعتراضات سیاسی داخلی در عربستان در ادامه موج بیداری اسلامی و هراس از اشاعه این موج به مردم این کشور، مقابله با ناکامی‌های سیاست خود در سوریه و عراق، تصحیح چهره ریاض در راه‌اندازی

گروه تروریستی موسوم به داعش و کم‌اهمیت جلوه دادن چالش در شورای همکاری خلیج فارس با محوریت اختلاف و تنش با قطر جستجو کرد. براساس این انگیزه‌ها و دلایل، رویکرد ایران به اظهارات این مقام سعودی در سه بخش قابل درک است. در واقع، محافل سیاسی ایران این سخنان را براساس فرافکنی نقش غیرسازنده عربستان در تحولات منطقه مانند سوریه، سد نفوذ و مقابله با نقش منطقه‌ای ایران از طریق موازنه‌سازی و ادامه همان سیاست متهم‌سازی ایران و ایران‌هراسی تجزیه و تحلیل می‌کنند.

مقدمه

وزیر خارجه عربستان سعودی اخیراً در کنفرانسی مطبوعاتی با حضور وزیر خارجه آلمان در اظهاراتی تند و به دور از آداب دیپلماتیک و بدون ملاحظه وضعیت همسایگی دو کشور و ضرورت‌های ناظر بر سیاست خارجی ریاض و تهران و با نادیده انگاشتن الزامات منطقه‌ای، ایران را به مداخله در امور داخلی سایر کشورهای منطقه به‌ویژه عراق و سوریه متهم ساخته است. او ایران را در این سخنان بخشی از مشکلات بی‌ثباتی و ناامنی منطقه‌ای دانسته و نه بخشی از راه‌حل منطقه‌ای. وی در سخنانی غیرواقعی خود، ایران را به‌مثابه کشوری مداخله‌گر و اشغالگر در سوریه قلمداد کرده و سعی کرده به تحریک افکار عمومی علیه ایران بپردازد. بی‌تردید انگیزه‌هایی در پس این اظهارات نهفته که وزیر خارجه عربستان را واداشته تا با این صراحت و به دور از ملاحظات واقع‌بینانه، مکشوفات سیاست خارجی عربستان را فاش سازد. در این گزارش ضمن برشمردن دلایل و انگیزه‌های وزیر خارجه عربستان در ایراد اتهامات بی‌اساس علیه ایران، به طرح رویکرد ایرانی به محتوای اظهارات وی نیز پرداخته خواهد شد.



۱. دلایل و انگیزه‌های عربستان در مقابله با ایران

دلایل و انگیزه‌های عربستان در متهم‌سازی ایران را می‌توان در سطوح سه‌گانه منطقه‌ای، بین‌المللی و داخلی این کشور جستجو کرد و مهمترین محورهای آن را به شرح زیر برشمرد:

۱-۱. انزوای منطقه‌ای عربستان در نتیجه سیر تحولات سوریه

تغییر معادلات در سوریه به نفع ارتش این کشور، عربستان سعودی را واداشت تا به‌طور مجدانه‌تری خود را درگیر وقایع سوریه کند. به‌ویژه آنکه قطر و ترکیه، سعی داشتند نقش خود را در سوریه کمرنگ‌تر کرده و این موضوع راه را برای جولان عربستان در این کشور هموارتر می‌ساخت. کشف محموله‌های حاوی مواد شیمیایی از مخالفین که نشان از حضور عربستان سعودی داشت، بیانگر عزم آل‌سعود برای پیروزی در سوریه آن‌هم به هر قیمتی بود. از سوی دیگر، بحران بمباران شیمیایی در حومه دمشق اتفاق افتاد و زمینه‌ها برای حمله غرب به سوریه با تشویق شدید عربستان سعودی مهیا بود که در روزهای منتهی به حمله قریب‌الوقوع، انصراف آمریکا از حمله نظامی و توافق با روسیه جهت از میان بردن تسلیحات شیمیایی سوریه، حاکی از شکست عربستان بود، طوری که رابطه بین ریاض و واشنگتن را بحرانی ساخت. از این تاریخ به بعد، سران آل‌سعود سعی کردند به‌طور یک‌جانبه وارد عرصه سوریه شوند. دیدار بندر بن سلطان از مسکو و صحبت با مقامات کرملین برای توقف حمایت از دمشق در ازای امتیازات اقتصادی خیره‌کننده از جمله اقدامات ریاض در این راستا بود. عربستان همچنین با هدف تضعیف

حزب‌ا... لبنان و کنترل آن و جلوگیری از ورود نیروهای حزب‌ا... به سوریه، قرارداد ۳ میلیارد دلاری برای خرید تسلیحات برای تقویت ارتش لبنان را با فرانسه امضا کرد. در همین حال، مقاومت شدید دولت و ارتش سوریه در برابر تروریست‌ها موجبات ناکامی حامیان منطقه‌ای و بین‌المللی آنها را فراهم ساخت. این نتیجه از میدان نبرد سوریه در شرایطی عاید عربستان شد که این کشور بیش از هر زمان دیگری سودای به‌دست گرفتن سکان قدرت منطقه‌ای را در سر می‌پروراند و این درحالی بود که سیر تحولات منطقه به نفع جایگاه و موقعیت منطقه‌ای ایران رقم خورده است. در چنین فضایی مقامات آل‌سعود به طرح مجدد رقابت با ایران با دستاویز قرار دادن عوامل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک پرداخته‌اند.

۲-۱. تقویت جبهه مقاومت

یکی از مهمترین مؤلفه‌های تعیین‌کننده در سیاست خارجی عربستان مقابله با جمهوری اسلامی ایران و متحدان آن در منطقه یعنی جبهه مقاومت است، به‌گونه‌ای که بسیاری از رویکردهای سیاست خارجی این کشور را می‌توان در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران تفسیر کرد. یکی از مسائلی که طی سال‌های اخیر مورد توجه خاندان سعودی قرار گرفته، گرایش به تعمیق روابط با رژیم صهیونیستی است. هرچند در گذشته عربستان سعودی بهبود روابط با این رژیم را به پیشرفت مذاکرات میان اسرائیلی‌ها و فلسطینی‌ها مشروط کرده بود، اما طی سال‌های اخیر مناسبات میان عربستان و رژیم اسرائیل نشان از حمایت از اقدامات این رژیم در منطقه و بی‌توجهی ریاض به حقوق فلسطینیان دارد. هرچند عربستان سعودی علاقه‌ای به علنی کردن روابط خود با صهیونیست‌ها نداشته



است، اما حمله اخیر رژیم اسرائیل به غزه و سکوت آل سعود و سخنان مبهم آنها در این زمینه، از ائتلاف و همکاری‌های گسترده خاندان سعودی و رژیم صهیونیستی پرده برداشته است. بررسی روابط چند سال اخیر عربستان و رژیم اسرائیل نشان از همکاری راهبردی بین این دو دارد که تنها به مسئله غزه و فلسطین ختم نمی‌شود. البته مصر و پادشاهی اردن و برخی دیگر از کشورهای عربی نیز در این اتحاد حضور دارند، اما مهره اصلی و ستون فقرات ائتلاف رژیم اسرائیل و کشورهای عرب منطقه را عربستان تشکیل می‌دهد. مهمترین علت وجودی این ائتلاف تضعیف و شکست جبهه مقاومت و به‌ویژه ایران است. مهمترین اهداف این ائتلاف عبارتند از ایجاد درگیری و آشوب در منطقه، بی‌ثبات کردن منطقه، قرار دادن جبهه مقاومت در حالت تدافعی و سرگرم کردن جبهه مقاومت و به‌ویژه ایران به مسائل منطقه‌ای. سابقه روابط رژیم اسرائیل و عربستان نشان می‌دهد که در گذشته روابط دوستانه‌ای بین این رژیم و عربستان وجود نداشته است، اما آنچه سبب شکل‌گیری این ائتلاف شده، همگرایی منافع آنها در تضعیف جبهه مقاومت است. پیشرفت‌های هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر ضرورت ایجاد چنین ائتلافی را برای آنها پررنگ‌تر ساخته است. آل سعود برای رهایی از نگرانی و تضعیف ایران به ائتلاف‌سازی علیه تهران با محوریت رژیم صهیونیستی روی آورده است. این ائتلاف در مسائل سوریه تلاش داشت با شکست بشار اسد و با دومینوی آشوب در منطقه زمینه شکست جبهه مقاومت را فراهم کند، اما با بقای بشار اسد آنها متحمل شکست سنگینی شده و سعی کردند این شکست را در اولین فرصت جبران کنند. حمله داعش به عراق با حمایت رژیم اسرائیل و عربستان گام بعدی آنها برای بی‌ثبات کردن منطقه بوده است. اندکی پس از حمله داعش و درحالی که هنوز کشورهای منطقه با این مسئله

درگیر بوده و منطقه در ناآرامی به سر می‌برد، اسرائیل به غزه حمله کرد. حمله وحشیانه‌ای که با سکوت و همراهی خاندان سعودی همراه بود. عربستان و صهیونیست‌ها به همراه سایر کشورهای عربی همچون مصر و اردن با رقم زدن چنین حوادثی در واقع در حال برگزاری مانور منطقه‌ای علیه جبهه مقاومت هستند. این درحالی است که جمهوری اسلامی ایران در طول سه دهه گذشته همواره از گروه‌های مقاومت در لبنان و فلسطین در مبارزه با رژیم اسرائیل حمایت کرده و با طرح‌ها و سیاست‌های مختلف مانند طرح صلح خاورمیانه برای شناسایی و پذیرش اسرائیل، مخالفت کرده است، اما سیاست عربستان سعودی در این حوزه متفاوت بوده و عمدتاً از گروه‌های سازشکار حمایت بیشتری به‌عمل آورده است. بر این اساس دو کشور اهداف و منافع خود را در پیوند با گروه‌ها و جریان‌های متفاوتی تعریف کرده‌اند. عربستان سعودی، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت را به‌عنوان مداخله غیرمشروع در مسائل حوزه عربی تلقی می‌کند و در تلاش است تا از گسترش نفوذ و تأثیرگذاری جمهوری اسلامی ایران در این حوزه بکاهد. در این راستا تضعیف و تعدیل قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌هایی مانند حماس و حزب‌ا...، از اهداف عمده سعودی‌ها در فلسطین و لبنان به‌شمار می‌رود.

۳-۱. نگرانی از نتایج مذاکرات هسته‌ای ایران

توافق اولیه ایران با مجموعه ۵+۱ و ادامه مذاکرات هسته‌ای، سران آل سعود را با این نگرانی مواجه ساخت که شاید ایالات متحده دوباره به سمت ایران متمایل شود که این موضوع در صحبت‌های مسئولین عربستانی در محدود کردن رابطه خود با واشنگتن نمود پیدا کرد. ریاض مدعی است توافق ایران - آمریکا در مسئله هسته‌ای، راه را برای



برداشتن تحریم‌های اقتصادی ایران باز می‌کند و نقش ایران در درگیری‌های منطقه‌ای بیشتر می‌شود. بر این اساس عبدا... بن عبدالعزيز، پادشاه عربستان سعودی از آمریکا خواسته تا برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کند. از جمله دلایل نگران‌کننده برای عربستان که مستقیماً به مذاکرات ایران و ۱+۵ مرتبط است، دلیل اقتصادی است. سعودی‌ها نگران آن هستند که ایران بیش از گذشته راه خود را به سوی بازارهای نفت جهان باز کند و آنها ناچار شوند برای حمایت از قیمت مورد توافق در اوپک، تولید و صادرات نفت خود را کاهش دهند. این موضوعی است که عربستان به دشواری می‌تواند با آن کنار بیاید. بهترین گمان این است که با کاهش تنش‌ها با غرب و به‌واسطه کمک شرکت‌های بین‌المللی، تولید نفت ایران می‌تواند طی دو سال، به حدود ۲/۵ میلیون بشکه یا بیشتر افزایش پیدا کند و طی چهار سال، رسیدن به تولید ۴ میلیون بشکه در روز کاملاً امکان‌پذیر است. از جمله دلایل سیاسی نگرانی‌های عربستان نیز آن است که کاهش تنش‌های آمریکا و ایران، به واشنگتن اجازه می‌دهد که وابستگی خود را به کشورهای عربی خلیج فارس کم کند. این درحالی است که عربستان به‌شدت به تسلیحات و فناوری نظامی آمریکا وابسته است و معتقد است به این کشور برای بازدارندگی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای مانند ایران نیاز دارد.

از این‌رو، رویکرد جدید دولت ایران در روابط دیپلماتیک خود، برخی کشورهای منطقه را به جهت بروز نشانه‌هایی مبنی بر بهبود روابط ایران با غرب، نگران می‌سازد. به جرئت می‌توان گفت یکی از مهمترین این کشورها عربستان است. کشوری که همواره بعد از وقوع انقلاب اسلامی به‌دلیل تغییرات در ساختارهای سیاسی در ایران، چه به لحاظ فاکتورهای عینی یا توسعه‌یافتگی و چه به لحاظ ذهنی و مسائل دینی - عقیدتی،

آگاهانه یا ناآگاهانه خود را رقیب ایران می‌دید و تلاش می‌کرد تا بتواند ستون قابل اعتماد و اطمینان برای قدرت‌هایی باشد که هریک به نوعی دارای منافعی در منطقه بوده‌اند. این امر خود نوعی زمینه‌سازی برای بازیگری منطقه‌ای عربستان و نقش رهبری آن تلقی می‌شد، زیرا تنها رقیب سعودی‌ها در این راستا ایران است. از این رو به‌زعم آنها درگیری ایران با قطب‌های جهانی قدرت و از جمله کشورهای اروپایی راه را برای انزوای ایران و نقش‌آفرینی عربستان فراهم می‌کند، بر این اساس، تأمین این بعد از منفعت آل‌سعود در گرو تیرگی روابط ایران و کشورهای غربی از جمله اروپاست تا فضای مساعد برای بازیگری عربستان مهیا شود. اظهار نظر وزیر خارجه عربستان در یک کنفرانس مطبوعاتی در حضور وزیر خارجه آلمان به‌عنوان یکی از مهمترین و تأثیرگذارترین کشورهای اروپایی به روشنی دلالت بر این وجه از انگیزه سیاسی وی دارد. از نظر سعودی‌ها خروج ایران از دستور کار خصمانه کشورهای اروپایی فضایی برای ایران هموار می‌کند که به تقویت نقش سیاسی و اقتصادی آن در سطح منطقه خواهد انجامید. از این‌روست که مقامات سعودی هشدار به مقامات اروپایی در خصوص تهدیدات ایران را راهکار مقابله با سیاست خارجی ایران یافته‌اند.

۴-۱. نگرانی از تحولات یمن

دولت یمن از حمایت عربستان برخوردار است و در پی اعتراضات گسترده مردم یمن به ضعف و ناتوانی و فساد ریشه دوانده در دولت این کشور، شاه سعودی برای مهار اعتراضات و نجات دولت یمن به تکاپو افتاد و دستور اعطای نفت و پول فوری و بلاعوض به یمن را صادر کرد. بحثی که اکثر تحلیلگران و ناظران منطقه درباره چرایی ورود



عربستان سعودی به این مناقشه مطرح می‌کنند، رقابت منطقه‌ای با ایران است. در این راستا عربستان وارد مبارزه‌ای محلی با ابعادی بین‌المللی شده است. به باور عربستان، پس از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، نفوذ و توان اثرگذاری ایران در منطقه و مسائل مهم آن بسیار افزایش یافته است. صعود شیعیان به رأس هرم قدرت در عراق و بقا و تداوم ایستادگی متحدان ایران در لبنان و فلسطین همگی به گسترش نفوذ و توان بالقوه ایران در منطقه و مطرح شدن به اصطلاح «هلال شیعه» از طرف محور سازش عربی انجامید. بنابراین، رقابت منطقه‌ای را می‌توان به‌عنوان یکی از عوامل ورود عربستان به عرصه تحولات داخلی یمن تلقی کرد. درواقع اگر صعود شیعیان به قدرت در عراق، توانمندی حزب‌الله در مقایسه با رقبای لبنانی و افزایش نفوذ ایران در منطقه را در نظر بگیریم، در چنین وضعیتی قدرت‌گیری احتمالی حوثی‌ها، عربستان را در محاصره شیعیان قرار می‌دهد و توان، امکانات و نیز ابزارهای اعمال فشار ایران بر عربستان و متحدان منطقه‌ای آن کشور را افزایش خواهد داد. این امر بالطبع برای ریاض و سایر نظام‌های عربی خلیج فارس و خاورمیانه عربی قابل تحمل نخواهد بود. به همین دلیل عربستان سعودی برای از بین بردن نهایی قدرت حوثی‌ها و تضعیف و یا از بین بردن نفوذ ایران در منطقه، دست به مداخله زده است و این همه درحالی است که ایران را به مداخله در امور داخلی سایر کشورهای منطقه متهم می‌سازد.

۵-۱. اعتراضات داخلی در عربستان

شروع بیداری اسلامی در کشورهای عربی وحشت از عدم امکان تداوم بقا را در میان حکام عربی به‌ویژه خاندان آل سعود برانگیخته است. مداخله‌های این کشور در تحولات

منطقه‌ای مانند آنچه در بحرین می‌گذرد یا آنچه در یمن گذشته، حکایت از آن دارد که مقامات سعودی از یک‌سو در هراس از تسری این تحولات به سرزمین خود به سر می‌برند و از سوی دیگر، از پیامدهای سیاسی بعدی که بی‌تردید به‌گونه‌ای جدید از سیاستگذاری‌های حکومت‌های نوپا نشئت می‌گیرد، نگرانند.

در همین حال اعتراضات داخلی در عربستان مقامات سعودی را نسبت به امکان تکرار سناریوهای لیبی و تونس در این کشور نگران کرده و بر همین اساس آنها سعی دارند تا با فرافکنی و طرح اتهام‌های بی‌اساس به کشورهای دیگر به حل و فصل مشکلات خود بپردازند.

۶-۱. ناکامی‌های عربستان در عراق

عراق از جمله عرصه‌هایی بوده است که عربستان همواره خود را به مداخله در روند تحولات آن ذینفع و ذیحق دانسته است. تغییرات ساختاری سیاسی در عراق به هیچ وجه مطلوب عربستان نبوده است، زیرا کشور شیعی دیگری با حاکمیت اکثریت اهل تشیع در جوار سعودی‌ها سر بر آورده است. معادلات قدرت در عراق دارای بازتاب‌های منطقه‌ای است که مطلوب ریاض نیست. به این معنا که ارتباط ناگسستنی میان این تحولات و روندهای منطقه‌ای بعدی به وضوح مشاهده می‌شود، به این معنا که عراق به صحنه رقابت‌گری بازیگران منطقه‌ای تبدیل شده و عربستان یک متحد سنتی را از دست می‌دهد. در این میان موقعیت و نفوذ ایران در عراق متمایز بوده که بر مقامات آل‌سعود پوشیده نیست. آنها به‌روشنی می‌دانند که روند تحولات در عراق به نفع ایران رقم خورده که بر وجود یک دولت مستقل در این کشور تأکید دارد و تداوم آن ممکن



است عربستان را از اهداف جاه طلبانه خود باز دارد. انتخابات عراق، استمرار قدرت شیعیان در رأس هرم قدرت، عزم دولت حاکم در عراق در مبارزه با گروه موسوم به داعش و واداشتن آنها به عقب‌نشینی همگی نشان از آن دارد که عربستان در عراق ناکام مانده و این کشور ایران را به‌عنوان رقیب استراتژیک و ایدئولوژیک در گام‌هایی جلوتر از خود می‌بیند.

۷-۱. همراهی با داعش و عواقب آن برای عربستان

گروه تروریستی «داعش» که زمانی توسط آل‌سعود تشکیل شد و مورد همه نوع حمایت‌های لجستیکی آن قرار گرفت تا زمینه براندازی نظام در سوریه و تحقق اهداف آل‌سعود در این کشور را فراهم کند، به‌نظر می‌رسد، اکنون پای به عربستان گذاشته است. داعش بارها اعلام کرده است که مرحله بعدی جهادش پس از بلاد شام یا همان سوریه، کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس به‌خصوص عربستان سعودی است، زیرا حکام این مناطق شریعت را اجرا نمی‌کنند. پیش‌تر هم در چندین فیلم که در پایگاه‌های مختلف اینترنتی منتشر شد، عناصر سعودی داعش که برای جهاد رهسپار سوریه شده بودند، با پاره کردن و سوزاندن کارت‌های شناسایی و شناسنامه‌های عربستانی خود علیه آل‌سعود موضع گرفته بودند. بنابراین به‌نظر می‌رسد آل‌سعود ابزار کنترل منطقه‌ای خود را از دست داده است. مقامات سعودی که زمانی نه چندان دور داعش را با هدف نیل به مطامع منطقه‌ای خود علم کردند و همواره در معرض انتقادات فراوانی از جانب جوامع اسلامی واقع گشته‌اند، سیاست خود را با چهره‌ای ارتجاعی و افراطی در سطوح جهانی و منطقه‌ای مواجه می‌بینند. از این‌روست که مقامات عربستان نه تنها اهداف خود را در

منطقه پیش نبرده‌اند، بلکه حداقل وجاهت خود را نیز از دست داده‌اند و این در حالی است که وضعیت ایران را به مراتب بهتر و مساعدتر از خود ارزیابی می‌کنند.

۸-۱. چالش عربستان با قطر در شورای همکاری خلیج فارس

به علت اختلاف مواضع عربستان و قطر درباره نظام کنونی مصر و حمایت از اخوان المسلمین و جنگ غزه، روابط دو کشور در زمان حاضر دچار تنش شدیدی شده است. قطر از موضع خود در زمینه حمایت از جنبش اخوان المسلمین عقب‌نشینی نکرده و مواضع غیردوستانه خود درباره نظام مصر را ادامه داده است و این امر را به طور واضح می‌توان در نحوه پوشش اخبار درباره اوضاع مصر و انتقادات گسترده علیه دولت عبدالفتاح السیسی و کوتاهی آن در زمینه تعامل با حمله اخیر رژیم اسرائیل به نوار غزه و همدستی با اشغالگران و بستن گذرگاه رفح در مقابل زخمی‌ها و گروه‌های امداد رسان، مشاهده کرد که البته بسیاری از انتقادات از زبان کارشناسان، تحلیلگران و مسئولان حماس در شبکه الجزیره بیان می‌شود. گسترش روابط رو به رشد قطر و ایران و امضای پیمان‌های دفاعی و به وجود آمدن تغییر در مواضع قطر در قبال بحران سوریه و تسلط عوامل عربستان بر مخالفان سوریه و به ویژه ائتلاف ملی مخالفان و کنار گذاشتن عوامل قطر از شورای سیاسی ائتلاف از دیگر شاخص‌های نارضایتی عربستان از قطر است. از سوی دیگر، از سرگیری تدریجی روابط حزب... لبنان و دولت قطر در روندی قابل توجه با نگرانی و نارضایتی شدید مقامات سعودی دنبال می‌شود. بنابراین، بحران مصر و حمایت قطر از اخوان المسلمین و اسکان «شیخ یوسف القرضاوی» روحانی حامی اخوان المسلمین و از سوی دیگر، تقابل گروه‌های وابسته به قطر و عربستان در ائتلاف معارضین سوریه،



اختلاف بین ریاض و دوحه را که از مدت‌ها پیش وجود داشته است، شعله‌ور کرد. به طوری که ابتدا امیر کویت سعی کرد بین طرفین میانجیگری کرده و توفقتنامه‌ای را به امضای طرفین برساند که قطر متعهد شده بود از حمایت اخوان المسلمین دست بکشد، اما دوحه همچنان سیاست‌های خویش را دنبال کرده و یوسف القرضاوی را نیز در دوحه نگه داشت. این موضوع با واکنش تند عربستان مواجه شده و این کشور به همراه طیف نزدیک خویش یعنی بحرین و امارات سفرای خود را از دوحه پایتخت قطر فراخواندند. این بحران تاکنون ادامه دارد و دولت قطر اعلام کرده است کسی حق ندارد در سیاست‌های داخلی آن دخالت کند و همچنان بر مشی گذشته خود پافشاری می‌کند.

۲. اهداف اظهارات ضد ایرانی وزیر امور خارجه عربستان

۲-۱. فرافکنی نقش غیرسازنده عربستان در سوریه

سوریه به‌عنوان متحد ایران همواره به‌عنوان سدی در برابر زیاده‌خواهی‌های سعودی در جهان عرب ایستاده است. تقابل ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک تهران و ریاض، حوزه‌های نفوذ مشترک را به‌صورت عرصه‌ای برای رقابت فراهم کرده است. وقوع تحولات جهان عرب در سال ۲۰۱۱ منجر به تغییرات ساختاری در سطوح سیاسی و امنیتی خاورمیانه گشت و جلوه‌هایی از این تغییر ساختاری را در گسست ائتلاف‌ها و ظهور دسته‌بندی‌های جدید میان بازیگران این مجموعه می‌توان مشاهده کرد. یکی از بازیگرانی که در بحبوحه خیزش‌های خاورمیانه به‌شدت در موضع تدافعی قرار گرفت، عربستان سعودی بود که همواره به‌عنوان یکی از کشورهای تأثیرگذار در خاورمیانه عمل کرده است. سقوط مصر،

تونس و یمن و همچنین بحران در بحرین از جلوه‌های این تحولات بود که به شدت محیط پیرامونی و حوزه نفوذ عربستان را متأثر ساخت و ریاض را بر آن داشت تا به موضع‌گیری در قبال این موضوع بپردازد. فروکش کردن بحران و درگیر شدن سوریه در بحران داخلی، عربستان را در موضع مدیریت بحران پیرامونی در برابر تحولات منطقه قرار داد. به‌طور کلی سیاست خارجی و امنیتی عربستان در قبال محیط پیرامونی و حوزه‌های نفوذ منطقه‌ای بر سیاست حفظ وضع موجود استوار است. سیاست حفظ وضع موجود در چارچوب ائتلاف با غرب به‌عنوان اصلی‌ترین رویکرد امنیتی پادشاهی عربستان تلقی می‌شود. این رهیافت بر چهار شاخصه مبتنی است: جلوگیری از سرایت بحران؛ مدیریت بحران؛ انتقال بحران؛ فضا سازی. بنابراین تحلیل و انطباق تحولات و بحران‌هایی که در بحرین، یمن و سوریه روی داده است به‌خوبی می‌تواند این چهار شاخصه را نمود عینی ببخشد. اهمیت تغییرات ساختاری در سوریه برای عربستان در دو سطح ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک مطرح است. سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر حمایت از گروه‌های مقاومت که به زعم آنها سیاست وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهد، متهم نموده و آن را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌دیدند. اهمیت تغییر در سوریه از بعد ژئوپلیتیکی برای عربستان در دو مورد نهفته است: موازنه منطقه‌ای با ایران و تأثیرگذاری سوریه در حوزه‌های نفوذ عربستان در لبنان و فلسطین.

از یک‌سو عربستان به‌طور مشخص سوریه را از دریچه رقابت‌های منطقه‌ای با ایران (مه‌ار الگوی نفوذ معنوی ایران) نگاه می‌کند و در واقع برای همین در مقابل نظام اسد گام برمی‌دارد تا نفوذ ایران را در منطقه کاهش داده و الگوی نفوذ انقلاب اسلامی در



دنیای عرب که زمانی در قالب هلال شیعی مطرح شده بود، را مهار کند. عربستان دامنه این تهدید را بعد از بیداری اسلامی گسترده‌تر می‌بیند و نزدیکی گروه‌های مقاومت و به‌خصوص سوریه به ایران را به‌منزله برهم خوردن تعادل منطقه‌ای و به حاشیه رفتن سیاست‌های سعودی می‌داند. بنابراین عربستان در هماهنگی با رویکرد غربی - عربی تلاش دارد تا موقعیت ایران در سوریه را تضعیف کند. از این رو در چنین شرایطی این کشور برای محدودسازی قدرت ایران در خاورمیانه از گروه‌های معترض در سوریه حمایت می‌کند. به گمان مقام‌ها و تصمیم‌گیرندگان سعودی، سقوط نظام اسد می‌تواند جایگاه و نقش سوریه در حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه را کاهش دهد و این امر می‌تواند پایانی بر نفوذ سوریه در لبنان و فلسطین به‌عنوان حوزه‌های حیاتی عربستان نیز باشد و موازنه برهم خورده منطقه‌ای پس از تحولات جهان عرب را نیز متعادل کند.

از سوی دیگر، نقش‌آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به‌عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک این کشور افزوده است. دمشق در طول سال‌های گذشته کمک شایانی به مقاومت لبنان و گروه‌های مقاومت فلسطینی کرده است. در لبنان نیز عربستان سعودی تلاش زیادی کرد تا با حمایت از «سعد حریری» و جریان‌المستقبل ترتیبات سیاسی درون این کشور را به نفع خود تغییر دهد؛ اما تا به امروز نتوانسته در این راستا موفق شود و دولتی که در این کشور سرکار است، دولتی است که مورد پذیرش سعودی‌ها نیست، بنابراین در لبنان نیز عربستان در صدد تغییر در توازن قدرت داخلی است. همچنین مواضع دمشق در برابر رژیم صهیونیستی سبب شده تا این کشور به‌عنوان یکی از مهمترین نیروها در مقابله با

سیاست‌های این رژیم در منطقه ایفای نقش کند. پس از عقب‌نشینی مصر و اردن از مبارزه، سوریه به‌عنوان اصلی‌ترین رکن مبارزه برای آزادی فلسطین در جهان عرب ایفای نقش نموده و این همواره در نقطه مقابل سیاست‌های عربستان سعودی است که خود را رهبر جهان عرب می‌داند و نقش خود را در موضوع صلح خاورمیانه بسیار پررنگ می‌بیند. از این رو به اعتقاد سعودی‌ها سقوط سوریه می‌توانست علاوه بر کاهش حمایت از گروه‌های مقاومت در سطح منطقه، نقش عربستان را در مسئله فلسطین پررنگ سازد.

یکی دیگر از جلوه‌های تقابل عربستان با ایران در صحنه سوریه به سیاست‌های ائتلافی مقاومت‌گرا در منطقه بازمی‌گردد. سعودی‌ها همواره سوریه را به خاطر حمایت از گروه‌های مقاومت که به زعم آنها سیاست وضع موجود را به خطر انداخته و مقاومت را در منطقه گسترش می‌دهند، متهم نموده و آن را خطری برای منافع و آینده پادشاهی‌های محافظه‌کار می‌بینند. از آنجا که سوریه به تنهایی فاقد منابع کافی برای ادامه سیاست‌های خود در لبنان و اراضی اشغالی بود، به ائتلاف‌سازی از جمله با ایران اقدام نمود و بحران سوریه فرصت خوبی را برای عربستان فراهم کرد تا با سقوط سوریه، هم نقش منطقه‌ای ایران تضعیف شود و هم سیاست‌های محافظه‌کاری عربی در موضع برتری قرار گیرد که در این زمینه ناکام ماند. در یک چنین چارچوبی می‌توان تأیید کرد که اظهارات اخیر وزیر امور خارجه عربستان علیه ایران در واقع واکنشی است از سر استیصال به سیاست‌های عقیمی که به هیچ یک از مطلوبیت‌های مورد انتظار سعودی‌ها جامه عمل نپوشانید.



۲-۲. سد نفوذ و مقابله با نقش منطقه‌ای ایران

الگوی رفتار سیاسی و امنیتی عربستان در برخورد با کشورهای منطقه نشان می‌دهد که این بازیگر تلاش دارد تا به‌عنوان محور ژئوپلیتیکی منطقه‌ای نقش یکپارچه‌ساز سیاست‌های امنیتی، هویت و قدرت را در خاورمیانه عهده‌دار شود. در این راستا، ریاض خود را در موقعیت رقابت ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک در برابر ایران می‌بیند. فعال‌سازی متحدین و حمایت از جمله سیاست‌های عربستان در دامن زدن به این رقابت محسوب می‌شود. این قبیل رفتارها در حوزه‌های جغرافیایی یعنی سوریه، لبنان، بحرین و یمن نیز گسترش یافته است. هم‌اکنون شکل دیگری از تغییر در معادله توازن منطقه‌ای در حال شکل‌گیری است. سعودی‌ها تلاش می‌کنند تا با جلب حمایت‌های سیاسی، امنیتی و ژئوپلیتیکی آمریکا محور جدیدی از تضادهای ژئوپلیتیکی جدید را شکل داده و توازن قدرت منطقه‌ای را به نفع خود برهم زنند. الگوی رفتاری عربستان نشان می‌دهد که دولت آن کشور قصد ندارد تا اجازه دهد که تحول قدرت منطقه‌ای ایران ادامه یافته و ارتقای نقش منطقه‌ای تهران تداوم یابد.

تحلیلگران معتقدند بازیگری عربستان در منطقه به‌خصوص بعد از تحولات عربی دچار رکود شده و بازیگرانی فعال مانند ترکیه، قطر و مصر ظهور کرده و به نوعی نقش عربستان به حاشیه رفته است. در تحلیل این گزاره باید گفت که تغییراتی که از دل بحران‌های منطقه‌ای بیرون می‌آید فضای مناسبی را برای برخی بازیگران فراهم می‌کند که می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های دیپلماتیک و در پیوند با قدرت‌های فرامنطقه‌ای به ایفای نقش پردازند؛ اما این دو بازیگر یعنی قطر و مصر محدودیت‌هایی دارند؛ قطر دولتی ضعیف و فاقد قدرت راهبردی است و صرفاً با بهره‌گیری از قدرت مالی، رسانه‌ای

و ظرفیت‌های دیپلماتیک و در پیوند با آمریکا به ایفای نقش می‌پردازد و با فروکش کردن بحران و تثبیت شرایط، این ظرفیت‌ها نیز فروکش خواهند کرد. همچنین در مورد مصر نیز باید گفت که مصر برآمده از دل تحولات انقلاب ژانویه به دلیل درگیر بودن در تثبیت شرایط و همچنین ضعف‌های اقتصادی و به‌طور کلی مشکلات اقتصادی ساختاری همچنان نخواهد توانست قدرتی اصیل، راهبردی و اثرگذار در منطقه باشد. بنابراین چشم‌انداز تحولات منطقه به سویی خواهد رفت که نقش و نفوذ ایران را برجسته کند. موقعیت قدرت ایران را نمی‌توان با محدودیت‌های قطر و مصر مقایسه کرد و مقامات سعودی به‌روشنی از ظرفیت‌ها و استقلال عمل و قدرت مانور ایران در منطقه آگاهند و از این‌روست که بار دیگر موازنه‌سازی در برابر ایران را به الگوی راهبردی خود در محدودسازی استراتژیک و ایدئولوژیک ایران برگزیده‌اند.

۳-۲. ادامه سیاست متهم‌سازی ایران و پیگیری پروژه ایران‌هراسی

تشیع به‌عنوان یکی از مذاهب مؤثر اسلام، همواره در طول تاریخ نقش مهمی را ایفا کرده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نظامی مبتنی بر مذهب تشیع در ارکان و ساختار سیاسی کشور شکل گرفت. طی سال‌های گذشته، رویدادهای گوناگونی در خاورمیانه منجر به افزایش نقش ایران و گسترش حوزه نفوذ آن شده است. به‌طوری که برخی از کشورهای منطقه در ارتباط با اقتدار شیعیان و طرح نمودن هلال شیعی ابراز نگرانی کرده‌اند و قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز برای حضور دائمی خود و بهره‌برداری از منابع انرژی خلیج فارس آن را تقویت کرده و به آن دامن می‌زنند. در بین کشورهای منطقه، عربستان سعودی با ساختار حکومتی متأثر از وهابیت بیش از سایر کشورها از



گسترش نفوذ تشیع و اقتدار جمهوری اسلامی ایران هراسان است.

مقامات عربستانی از اینکه یک حکومت دینی قدرتمند و مستقل به نام ایران اسلامی در منطقه حضور دارد، بسیار ناراحت و نگرانند. آنها معتقدند قدرت جمهوری اسلامی ایران در همه ابعاد در حال افزایش است و کشور ایران در وضعیت پیشرفت فزاینده قرار دارد و بنیه‌های دینی و شعارهایش همچنان توان انگیزندگی و سرمشق شدن دارد. این ایران اسلامی رشک برانگیز می‌تواند برای دیگر ملل مسلمان به‌ویژه مسلمانان منطقه حسرت‌افروز و تمنّاآور باشد تا آنجا که دیگران در مقایسه خودشان با این کشور احساس عقب ماندگی و تحقیر کنند. حضور یک ایران ضعیف و وابسته و فاقد نفوذ معنوی در همسایگی عربستان تمامی رؤیاهای آل سعود را محقق می‌کند، اما وجود ایران موجود بزرگ‌ترین مانع جاه‌طلبی‌های مقامات عربستان است.

روند پیشرفت ایران اسلامی و تمایل تدریجی برخی از شرکای عربستان به ایران می‌تواند ائتلاف‌های منطقه‌ای عربستان علیه ایران را که همگی با استناد به توازن تهدید رقم خورده‌اند، در معرض تضعیف و فروپاشی قرار دهد. عربستان برای حفظ موقعیت فعلی‌اش در بین کشورهای منطقه و مهمتر از آن پس از دوره‌ای که جامعه جهانی ناچار خواهد شد مشروعیت و توانمندی فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را بپذیرد، به پروژه ایران‌هراسی دامن می‌زند با این هدف که هر روزنه‌ای را با تبلیغات وحشت‌زا بر روی دیگر کشورها ببندد تا متمایل به ایران نشوند، غافل از آنکه همان‌گونه که ملت‌ها را از دست دادند در آینده نه‌چندان دور، دولت‌ها را نیز از دست خواهند داد.

۴-۲. تناقض‌گویی درباره نقش ایران به‌منظور سرپوش گذاشتن بر مداخلات منطقه‌ای آشکار عربستان

با برخاستن موج بیداری اسلامی در شمال آفریقا و خاورمیانه، آل سعود با توجه به درآمدهای هنگفت نفتی و نیز وابستگی سیاسی به غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا، تلاش‌های خود را جهت دخالت و نفوذ در تحولات منطقه‌ای افزایش داده و در حوزه‌های مختلفی از بحرین و یمن گرفته تا سوریه و لبنان و شمال آفریقا مداخله کرده است.

نقش دوگانه خاندان آل سعود به‌ویژه در بحرین و سوریه، حاکی از آن بود که عربستان با مشاهده سرنگونی هم‌پیمانان دیکتاتور خود همچون زین‌العابدین بن علی در تونس و حسنی مبارک در مصر، به شدت نگران تاج و تخت خود بوده و احساس می‌کرد جبهه مقاومت به محوریت جمهوری اسلامی ایران در حال رشد و تقویت است. لذا به حمایت از آل خلیفه در بحرین برخاسته و در مقابل، همه توان خود را در جهت ایجاد جنگ داخلی در سوریه برای ساقط کردن دولت قانونی این کشور به کار بست.

نفوذ آل سعود بیش از دیگر کشورها در بحرین خود را نشان داده است، به‌ویژه اینکه هم‌اکنون نیز آثار اقدامات مداخله‌جویانه یعنی اشغال بحرین به قوت خود باقی است. آل سعود با حمایت از رژیم آل خلیفه و اقدامات سرکوبگرانه از طریق اعزام نیرو در واقع بزرگ‌ترین ضربه را به مردم مظلوم بحرین و مطالبات مشروع آنان وارد کرده است. هدف سعودی‌ها از حمایت از رژیم آل خلیفه کاملاً آشکار بود. آنها از یک‌سو نگران بر هم خوردن معادله قدرت (حاکمیت اقلیت سنی بر اکثریت شیعی) در بحرین بودند و از دیگر سو از گسترش قیام شیعیان بحرین به داخل مناطق سعودی به‌ویژه شرق این کشور در هراس بودند. نگرانی از نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه و خصوصاً حوزه خلیج



فارس نیز از دیگر عواملی بود که موجب شد سعودی‌ها در حمایت از آل خلیفه و سرکوب انتفاضه مردمی شیعیان بحرین، هیچ تردیدی به خود راه ندهند.

سعودی‌ها درحالی که قیام مردمی بحرین را با همراهی آل خلیفه سرکوب کردند، در گام بعدی با طرح الحاق بحرین تلاش کردند پروسه اشغال این کشور را کامل سازند. طرح الحاق بحرین در پوشش طرح اتحاد کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس دنبال شد. این طرح در اجلاس این شورا در ۲۶ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۱ مورد بحث و بررسی قرار گرفت، اما با پایان یافتن نشست اعضای این شورا، اعلام شد که کشورهای عضو برای تشکیل اتحادیه به توافقی نرسیده‌اند و مذاکرات در این باره به آینده موکول شد.

خاندان سلطنتی حاکم بر بحرین و متحد نزدیک عربستان سعودی برای مقابله با اعتراض‌های تصاعد یابنده شیعیان، درخواست کمک کرد و سعودی‌ها روز چهاردهم مارس ۲۰۱۱ به بحرین تانک و سرباز فرستادند و حرکت اعتراضی مردم را سرکوب نمودند. بنابراین این فوریت اقدام نشانگر نگرانی‌های جدی امنیتی عربستان بود که تداوم آن می‌توانست به تغییرات قابل توجه در محیط امنیتی این کشور منجر شود.

به‌طور کلی، سیاست مداخله‌گرایانه عربستان نسبت به تحولات جهان عرب به‌ویژه در مورد مصر، بحرین و سوریه، نشانگر تلاش آن برای ایفای نقش در منطقه با هدف تغییر توازن قوای منطقه‌ای از دست رفته به سود خود است. عربستان سعودی در بحرین به شکل رسمی و آشکار از سیاست حفظ وضع موجود با توسل به هر ابزاری استفاده کرده است. ارسال نیروهای نظامی و امنیتی به بحرین برای سرکوب نیروهای مردمی به خوبی مؤید همین موضوع است. در مقابل در سوریه سیاست دیگری را اتخاذ کرده است. حمایت از تروریست‌ها، ارسال اسلحه و مهمات و کمک‌های مالی به آنها،

تلاش برای به رسمیت شناختن نیروهای معارض در مجامع بین‌المللی و مداخله آشکار در امور داخلی، از جمله سیاست‌ها و اقدامات عربستان سعودی در قبال سوریه بوده است. این در حالی است که وزیر امور خارجه عربستان با نادیده گرفتن نقش مخرب کشورش در تحولات منطقه، ایران را به‌عنوان یکی از مشکلات منطقه معرفی می‌کند. واقعیت این است که عربستان که اکنون خود را بازنده تحولات منطقه‌ای می‌داند سعی دارد برای جبران شکست‌های سنگین خود در منطقه و از دست دادن هم‌پیمانان و حوزه نفوذ خود در کشورهای اسلامی، ایران را متهم کند.

۲-۵. کتمان نقش عربستان در حمایت از گروه‌های تکفیری (داعش) و بی‌ثبات‌سازی منطقه

وزیر خارجه عربستان در حالی ایران را بخشی از مشکل منطقه می‌داند که نقش منفی آل‌سعود در ایجاد گروه‌های تروریستی برای به مخاطره انداختن منطقه بر کسی پوشیده نیست. القاعده گروهی است که طی جنگ افغانستان علیه شوروی، با حمایت نظامی - سیاسی آمریکا و پاکستان و کمک‌های مالی عربستان سعودی شکل گرفت. موفقیت‌های این گروه در جنگ افغانستان باعث شد در سال‌های بعد از سقوط شوروی، طالبان قدرت را در افغانستان در دست بگیرد. از اینجا سکوی پرش و موج گسترش این گروه به کل منطقه آغاز شد. عربستان سعودی نیز به‌دلایلی مانند تلاش برای انحراف بحران اسلام‌گرایان داخلی به خارج، تلاش برای ایفای نقش منطقه‌ای فعال بعد از پایان جنگ سرد و رقابت منطقه‌ای با جمهوری اسلامی ایران، از گسترش این گروه و سایر گروه‌های تکفیری که جدیدترینشان داعش است، حمایت کرد.



خیزش‌های عربی عرصه تازه‌ای برای فعالیت گروه‌های افراطی و حمایت عربستان از این گروه‌ها ایجاد کرد. در حال حاضر، دیگر بر کسی پوشیده نیست که دستگاه امنیتی عربستان سعودی در پس عملیات‌های تروریستی در عراق، سوریه، لبنان و یمن است. ریاض با پول‌های هنگفتی که از راه فروش حدود ده میلیون بشکه نفت در روز به دست می‌آورد، به محلی برای جمع‌آوری سرمایه لازم برای آموزش و رشد گروه‌های افراط‌گرا تبدیل شده است و به تروریسم دامن می‌زند.

هم‌اکنون عرصه اقدام گروه‌های تروریستی از خاورمیانه گذشته و به اروپا و روسیه رسیده است. تلاش عربستان برای حمایت از نیروهای وابسته به القاعده در کشورهای اروپایی و جمهوری‌های خودمختار روسیه، برای حضور در سوریه، عراق و لبنان (برای جنگ جهادی علیه کسانی که آنها را کفار و منحرفین می‌نامند) باعث جذب این نیروها از اقصی نقاط جهان برای حضور در خاورمیانه شده است. انفجارها در شهر ولگاگراد روسیه و ایجاد فضای ناامنی قبل از برگزاری المپیک زمستانی سوچی در روسیه، نشان از نفوذ عربستان و نیروهای تحت هدایت این کشور تا قلب روسیه دارد.

علاوه بر این، گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌های اروپایی و آمریکایی مبنی بر همراهی آشکار سعودی‌ها با داعش و حمایت‌های تجهیزاتی از آنها چیزی نیست که از مردم و سیاستمداران جهان پنهان باشد و چه به طور رسمی و چه به طور غیررسمی از سوی مقامان غربی و خود سعودی‌ها بارها بر آن تأکید شده و نسبت به آن اعتراف کرده‌اند. اظهارات مقامات سعودی در رابطه با ایران در حالی است که عربستان سعودی از جمله حامیان مالی و تسلیحاتی تروریسم در منطقه است و در عراق، سوریه، یمن و بحرین با حمایت از داعش و دیگر تروریست‌های دست ساخته عربستان و آمریکا در

حال کشتار و قتل عام مردم بی‌گناه منطقه است.

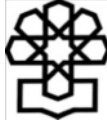
به هر حال بیشتر نگرانی عربستان و برخی دیگر از کشورهای عربی منطقه از قدرت منطقه‌ای ایران به این دلیل است که ایران از برقراری ظلم یک طرفه توسط نیروهای تروریستی عربستان که در منطقه فعالیت‌های ضدبشری انجام می‌دهند تا حدودی جلوگیری کرده است و اجازه نمی‌دهد دیپلماسی مداخله‌گرانه عربستان در منطقه با سرعت بیشتری به اوج خود برسد. از این رو وزیر خارجه عربستان با قرار گرفتن در موضع ضعف به اتخاذ واکنش تهاجمی علیه ایران آن هم بدون هیچ‌گونه منطق سیاسی و دیپلماتیک روی آورده است.

نتیجه‌گیری

بررسی سیاست عربستان سعودی طی سال‌های گذشته در تحولات منطقه‌ای همچون حوادث سوریه، عراق، یمن و همچنین تحولات بین‌المللی همچون موضوع هسته‌ای ایران بیانگر آن است که این کشور نقشی تخریبی در این حوزه‌ها ایفا کرده است. واقعیات نشان داده که این نقش بیش از آنکه به ارتقای جایگاه عربستان در منطقه منجر شود با شکست سیاست‌های تئوریزه شده توسط وزیر خارجه عربستان سعودی، انزوای بیش از پیش این کشور را در پی داشته است. با این حال از زمانی که سیاست‌های اعلامی عربستان در قبال جمهوری اسلامی ایران دچار تغییر و دگرگونی شد در سیاست‌های اعمالی هیچ تغییری مشاهده نشده است و هنوز ریاض در این رابطه گام عملی برنداشته است. اظهارات اخیر وزیر خارجه این کشور در نشست مطبوعاتی با حضور وزیر خارجه آلمان خود بیانگر آن است که این اظهارات از یک سو معطوف به



افکار عمومی منطقه و ازسوی دیگر افکار عمومی اروپاست تا زمینه‌های مقابله‌گری با ایران را فراهم سازد. سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران نسبت به تحولات منطقه‌ای منطبق بر واقعیت‌های بومی و منطقه‌ای و البته کارسازترین سیاست‌ها نسبت به سایر کشورهای خاورمیانه بوده و این امر باعث شده است که کشورمان از یک جایگاه ویژه‌ای برخوردار شود. این درحالی است که عربستان گرفتار انزوای منطقه‌ای شده که برخلاف واقعیات موجود فرار از آن را در متهم‌سازی ایران یافته است. بنابراین به‌نظر می‌رسد که عربستان برای ایجاد بحران در منطقه عمل می‌کند و توانایی بالایی در تخریب دارد، اما این ایران است که از امکان مهار بحران برخوردار است. با افزایش بحران‌های منطقه‌ای در سوریه، عراق، یمن و... طیفی از آمریکایی‌ها که خواستار پایان دادن به وضع موجود در خاورمیانه هستند به این نتیجه رسیده‌اند که سیاست‌های عربستان موجب ناپایداری منطقه‌ای شده است و از این‌رو، به سمت ایران متمایل شده‌اند که همین امر عربستان را به واکنش منفی واداشته است. درواقع، مقامات سعودی مقابله با ایران را در دو حوزه عمدتاً ایدئولوژیک و ژئوپلیتیک با هدف تحقق برتری خود در معادلات منطقه‌ای جستجو می‌کنند.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۳۹۵۴

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیلی بر اظهارات وزیر خارجه عربستان سعودی در مورد نقش منطقه‌ای ایران

نام دفتر: مطالعات سیاسی (گروه سیاست خارجی)

تهیه و تدوین: فاطمه سلیمانی

ناظر علمی: مهدی امیری

متقاضی: معاونت پژوهش‌های سیاسی - حقوقی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. ایران

۲. عربستان سعودی

۳. ریاض

۴. سعود الفیصل

۵. خاورمیانه



تاریخ انتشار: ۱۳۹۳/۷/۳۰